



شب ولادت خورشید مضطرب بودیم

واکنش اهالی فرهنگ و ادبیات به حادثه سقوط بالگرد حامل رئیس جمهور و هیئت همراه

و شهادت این یاران خدوم انقلاب اسلامی

گروه فرهنگ و ادبیات

روز یکشنبه، ۳۰ اردیبهشت، بالگرد حامل رئیس جمهور به همراه وزیر امور خارجه، استاندار و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی در مسیر بازگشت از افتتاح سد مرزی قیزقلعه سی دچار سانحه شد که پس از گذشت ساعاتی و انتشار اخبار ضدونقیضی که در این باره منتشر شد، در نهایت تأیید شد که همه سرنشینان این بالگرد به شهادت رسیدند.

در پی وقوع این حادثه و پس از قطعی شدن شهادت سیدابراهیم رئیسی، بسیاری از اهالی شعر و ادبیات و مسئولان و شخصیت های فرهنگی، به طرق مختلف به این حادثه تلخ واکنش نشان دادند. اهالی کلمه، از طریق شعرها و سروده های خود، و جمعی از نویسندگان و ناشران نیز با دل نوشته ها و ابلاغ پیام های تسلیت خود، غم و هم دردی خود را با آنچه پیش آمده نشان دادند. در ادامه، مروری می کنیم بر مهم ترین واکنش های چهره های ادبی و فرهنگی کشور نسبت به این حادثه تلخ.

شاعران چه سرودند؟

در بین اهالی شعر و ادبیات، شاعران زیادی بودند که با نوسروده های خود ناراحتی خود را از حادثه پیش آمده برای رئیس جمهور کشور ابراز کردند. بسیاری از آن ها سروده های خود را در صفحات شخصی شان منتشر کردند و برخی دیگر در اختیار خبرگزاری ها قرار دادند.

علیرضا قزوه

در ما قیامت کن قیامت سید ابراهیم/ای صاحب جود و کرامت سید ابراهیم/ما را خبر از خویش بی خود کرده اما تو/اما تو راحت باش راحت سید ابراهیم/تو شاد از دیدار با مردم دلتنگ/ما خسته از دنیای غربت سید ابراهیم/از ابتدا هم تو شهید زنده ای بودی/سهم تو شد آخر شهادت سید ابراهیم/دیدار با تو بار دیگر آرزوی ماست/دیدار ما روز قیامت سید ابراهیم/محمد مهدی سیار/آری همین امروز وفردا بازمی گردیم/ما اهل آنجاییم، از اینجا بازمی گردیم/با پای خود

سر در نیاردم از این اطراف/با پای خود یک روز، اما بازمی گردیم/چون ابرها صحرا به صحرا برد ما را یاد/چون رودها صحرا به صحرا بازمی گردیم/این زندگی مکنی ست مابین دو تا سجده/استغفراللهی بگو، ما بازمی گردیم/بین جماعت هم نماز مافراد بود/ما عاقبت "انالیه راجعون" بر لب/از کچه بن بست دنیا بازمی گردیم/آری همین امروز وفردا بازمی گردیم/ما اهل آنجاییم از اینجا بازمی گردیم/رضا یزدانی

هرچه صدا کردیم: «ابراهیم!»/اسم تو حتی برنگشت از کوه/انقدر روح بی قرار کرد/چشم تو حتی برنگشت از کوه/اردی چه منم شد/هر صفحه تقویم را سوزاند/این بار آتش سرد شد، اما/وقتی که ابراهیم را سوزاند/گشتیم دنبال پر و بالت/گفتند دیگر وا نخواهد شد/جز بالگرد سوخته چیزی/پیدا/پیدا/پیدا/پیدا نخواهد شد/تو

کوه دردی بودی و رفتی/ای کوه درد! ای کاش برگردی/آن بالگرد ای کاش برگردد/با بالگرد ای کاش برگردی/چشم انتظار دیدنت گشتند/حتی شهیدان خدایی هم/آن سو «یهشتی» بی قرار تو/آن سوتر انگاری/رجایی» هم/این ملت تنها تو را دیروز/در شادی و غم انتخابت کرد/ای انتخاب مردم ایران!/حالا خدا هم انتخابت کرد

نغمه مستشار نظامی

باعناد و ناجوانمردی و با تحریم ما/دشمنت هرگز نخواهد دیدت ترس و بیم ما/«تا شهادت با ولایت» راه و رسم کوثری ست/مادر سادات فرمود این روش تعلیم ما/زخم بر زخم است آری، داغ بر داغ است آه/آری، اما عاقبت غم می شود تسلیم ما/می رسد مردی که بار آسمان بر دوش اوست/می کند دنیا بهاری جاودان تقدیم ما/روز میلاد علی موسی الرضا جان سال هاست/روز پرواز کیوتر بوده در تقویم ما/در میان کوه های

کشورت آسوده ای/آه ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم ما/سید مسعود علوی تبار

هر چند اسیر داغ و محنت باشم/مستغرق به غرق حیرت باشم/مانند تو ای سید مظلوم خوش است/در راه وطن شهید خدمت باشم

حسن زرنگی

ماییم و پی حادثه ای در به دری ها/هر لحظه خبر می رسد از بی خبری ها/دل طاقت این داغ جگرسوز ندارد/برگرد و رهامان کن از این خون جگری ها/برگرد که ما خاطره خوب نداریم/از آن شب تاریک و از آن بی پدری/هم صحبت ما بودی و هرگز نشنیدی/اخبار وطن را فقط از دوروبری ها/در سیل بلاها عوض کاخ نشینی/دیدیم تو را خاک نشین با کبری ها/دیدیم صفای تو و صافی تو، وقتی/خون بود دل ملتی از حيله گری ها

کشورت آسوده ای/آه ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم ما/سید مسعود علوی تبار

هر چند اسیر داغ و محنت باشم/مستغرق به غرق حیرت باشم/مانند تو ای سید مظلوم خوش است/در راه وطن شهید خدمت باشم

شده را رنج، قزون تر برسد!/دلمان کاسه خون است و به آغوش وطن/هر دم از مشهد مرغان حرم، تیر برسد!/ای خوشا جان شهیدی که شود شاهد حق!/در ره دوست، طوافی که به آخر برسد!/سند زنده آزادگی و پیروزی ست/با بهاران اگر آلاله برپر برسد!/خدمت خلق کن و عاقبت خیر طلب/این حدیثی ست که از قول پیامبر (ص) برسد!/سید خادم ما رفت و به یاران پیوست/پیگیرش باز به این خاک مطهر برسد!/صبر آموخته مکتب نوریم، آری.../کوه عزیم، خوشا امر ز رهبر برسد!/حق گواه است در این بیشه عاشق پرور/نوبت غرض شیران وطن گر برسد!/باز با پنجه خیرشکنان می آیم/ذوالفقاریم اگر رخصت حیدر (ع) برسد!/انقلابی که پر از عطر شهید است، سزاست.../پرچم آن به کف منجی داور برسد!

محمد مهدی عبداللهی

بیا و چاره ای ای جان برای هجران کن/بیا و خلوت شب را ستاره باران کن/در آسمان غزل خیز یا کریمانت/شکوه برزدنی نذر بی قراران کن/سفیر جاده تکريم عاشقان برخیز!/دوباره با غلمت، عشق را نمایان کن/امید فتنه گران ناامید می گردد/دوباره خواب برانداز را برپیشان کن/به نام نامی یا صاحب الزمان برخیز/به رنگ پرچم ایران دوباره توفان کن/تبر به دوش تو باشد، سلام ابراهیم!/بیا و آتش ویرانه را گلستان کن/شب ولادت خورشید، مضطرب بودیم/به یک اشاره مرا راهی خراسان کن/میان بغض نفس گیر انتظار ای دوست/تگاه یوسفی ات راه سوی کنعان کن/قسم به صبح کرامت، ظهور نزدیک است/سلام و ویژه خود را نثار باران کن

جلیل مصلحی

غرق در دیم، بگو داغ مکز برسد!/که مقرب غرق در دیم، بگو داغ مکز برسد!/که مقرب

نویسندگان چه نوشتند؟

محمد رضا سرشار نویسنده شهیر کشورمان یادداشتی را در سوگ شهید آیت... رئیسی، رئیس جمهور فقید کشورمان، نوشته است. او در این یادداشت آورده است: «یخواب و استراحت کن به اندازه تمام سال ها و شب ها و روزهای بی قراری ات برای مستضعفان. خسته ای، خدا هم نخواست این قدر خودت را به آب و آتش بزنی برای مردمی که ولی و امامشان را یادشان رفته و شب ها و روزها و سال ها را بی اضطراب طی می کنند. یخواب و استراحت کن و ما را حلال کن که آنچه حقت بود درباره تبیین اهداف و آرمان و اعمالت بیان نکرديم. سلام ما را خدمت آقا علی بن موسی الرضا

برسان و تولدشان را در کنار هم در نزد اولیاء... جشن بگیرد و ما را هم دعا کنبد تا خدا صبرمان دهد از این داغ و فراق. شکست اگر دل من به فدای چشم مستت سر خم می سلامت شکند اگر سیونی فریناز ربیعی نیز یادداشتی را در سوگ شهید آیت... رئیسی، رئیس جمهور فقید کشورمان نوشته است. او در این یادداشت آورده است: «نقطه پایان قصه آدم ها را که می گذارند، انگار که ستاره آخری از صورتی فلکی نمایان شده باشد. تازه می توانی کل صورت زندگی و سیروت آن آدم را مرور کنی. اگر نهایتش به شهادت باشد، رمزگشایی

آغاز می شود، انگار که فیلم را بزنی عقب، گام به گام برمی گردی و قدم های شهید را حالا واضح تر تحلیل می کنی، انگار که وراى حساب و کتاب آدم ها، او در میانه اوج و فرود زندگی، وسط نقد های تند و تیز و طعنه های متصل، با همه توان اندکش، صد خودش را گذاشته وسط و خالصانه نیت کرده قدم های گاه سست و گاه استوارش همه برای خدا باشد، و در دنیای نیت کیلویی چند آدم ها، خدا خوب خردارش شده... انگار که مدام داشته اوج می گرفته آن قدر که حتی تقویم و تاریخ هم به مرادش می چرخد و خدا نشانه ها را جوری کنار هم جفت و جور می کند که ناگزیر فقط از زبانت می چکد العزة لله جمیعاً. غم سنگین است، پر از بهت و حیرت

و خشمیم، اما خوشا به شما آقای شهید... دکتر و آیت... و رئیس جمهور و حتی خادم برای شما گمان کم بود، خوشا به شما با این پیشوند زیبای جدید. وجهه سامانی، داستان نویس نیز در صفحه اجتماعی خود در واکنش به سوگ شهادت آیت... رئیسی و همراهان، مطلبی منتشر کرد و نوشت: قمار عشق ندارد ندامت از دنبال باز هر دو جهان را درین قمار و برو. خدا حافظ مردمی ترین رئیس جمهوری دوستان هم دل را بر دوش خود که برای پیشرفت مملکت از جان و دل تلاش کردی تا ویرانه ها و خرابی ها را از نو بسازی، نامت بر بلندای تاریخ پرشکوه ایران جاودانه می ماند. در پناه قرآن باشی...!

ناشران چه کردند؟

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس انالله و انا الیه راجعون شهادت مظلومانه رئیس جمهور محبوب و مردمی حضرت آیت الله سید ابراهیم رئیسی و هیئت همراه را در سانحه سقوط بالگرد محضر حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله، حضرت امام خامنه ای مد ظله العالی و عموم شیعیان و آزادگان جهان و مردم عزیز و قدرشناس ایران تسلیت عرض می نماییم. **انتشارات صریح** إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ملت شریف ایران، دقایقی قبل تیم امداد و نجات از شهادت رئیس جمهوری اسلامی ایران و تمامی همراهان از جمله وزیر خارجه، استاندار و امام جمعه آذربایجان شرقی خبر دادند. از خداوند متعال طلب آمرزش برای ایشان و صبر برای مردم ایران داریم.

معرفی کتاب «عاشقانه های ابونواس اهوازی»

شاعری بزرگ اما غریب



امیر خاتمی

دنیای واقعی که به خاطر ویژگی های شخصیتی شان، بیش از سایر رفقا «رسالت» آشنا ساختن افراد غریبه با یکدیگر و وسیع تر کردن دایره دوستان هم دل را بر دوش خود احساس می کنند. از این مقدمه طولانی بگذرم و بروم به سراغ معرفی کتاب امروز که آشنایی با نویسنده (یا بهتر است بگویم سراینده) آن را مدیون کتابی هستم که هفته گذشته، در همین ستون معرفی کردم، یعنی رمان «فهرس». اگر خاطر شریفتان باشد، شخصیت اصلی آن رمان، جوانی عراقی و دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب بود در آمریکا، و موضوع رساله دکترایش، شاعر بزرگ، بلند آوازه، کلاسیک و در عین حال نوآور عرب «ابونواس اهوازی» (زاده حدود ۱۴۰ هجری قمری در اهواز و درگذشته به سال ۱۹۸ هق در بغداد) که در جوانی، به خاطر موی فرو رفته بر پیشانی، لقب «ابونواس» گرفته بود. در رمان «فهرس»، پنج بار و در صفحات ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۸۲ و ۲۱۴ با نام «ابونواس» روبه رو شده و نمونه هایی از

تازه آشنا می کنند، و این ویژگی، درباره کتاب های خوب و خواندنی نیز صادق است. یعنی یک «کتاب خوب» می تواند لایه لای صفحات عطر آگین کتاب، گفت وگوی دانش افزا و لذت بخش ما با کتاب قطع می شود، بدون اینکه او از دست ما ناراحت شود یا قهر کند، و جالب است که هرگاه، در آینده ای دور یا نزدیک، بخواهیم این گفت وگو را از سر بگیریم، کافی است کتاب را باز کنیم

و روز از نو و روزی از او، بدون اینکه لازم باشد برای قطع ناگهانی گفت وگوی پیشین، از کتاب عذرخواهی کنیم یا دلیل و بهانه ای بتراشیم؛ درست مثل دوستان یکرنگ و باصفا.

در این میان، یکی از ویژگی های دوستان خوب این است که آدمی را با دوستان



شعر درخشان او را می خوانیم. خوشبختانه، روان شاد استاد عبدالمحمد آیتی (زاده ۱۳۰۵ هجری خورشیدی در بروجرد و درگذشته ۱۳۹۲ خورشیدی در تهران)، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و صاحب تألیفات فراوان و ترجمه های ارزشمند از عربی به فارسی (ایشان به خاطر ترجمه کتاب «تاریخ ادبیات زبان عربی»، نوشته حنا الفاخوری، در سال ۱۳۶۲ برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد)، حدود یک دهه شعرهای ابونواس را به فارسی ترجمه کرده است. او در مقدمه کوتاه، اما به شدت زیبا و ادبی خود در آغاز کتاب آورده: «[ابونواس] در حدود ۷۵۰ بیت شعر دارد و در بلاد عرب آن چنان مشهور است که «سعدی» در میان فارسی زبانان... و چه غبنی بزرگ تر از این برای ما که «ابونواس» را در دیار غربت از اوردند و تا جیل الطارق بنشاندند و شعرش را بخوانند و ما هم وطنانش در زادگاهش از او بی خبر باشیم. که اگر زبان زبان تازی است، اندیشه و خیال ایرانی است، و بدین سبب است که گویند در شعر عرب سبکی نو آورد و مضامینی که زان پیش

معهود نبود. وصف بیابان و خیمه و خرگاه و زندگی بدویان و ناقه و محمل و اطال و دمن [یعنی آثار به جای مانده از خانه های ویران و خاکروبه ها] را از شعر زدود.» استاد آیتی، پس از این مقدمه خواندنی، شماری از غزل های عاشقانه و مقفی و موزون ابونواس را در قالب آزاد (بدون وزن و قافیه) و به زیبایی هر چه تمام تر، به فارسی برگردانده اند. اجازه دهید، این نوشتار را با یکی از این غزل ها به پایان رسانیم؛ غزلی که مشابه اغلب شعرهای کتاب، مضمونی بدیع دارد، و سخت است باور کردن این حقیقت که حدود ۱۳۰۰ سال پیش سروده شده است؛ ای باران! تو را خوش ندارم/چه خوش آن که تو را بگردانند/نه آه کنون تو را خواهیم و نه هیچگاه/تو محبوب دل آزارم/بیا بهانه ای گشتی که بگویم/چه سان براین زمین گل ناک پای نهم، و از خانه به در آی! **عاشقانه های ابونواس اهوازی** **مترجم: عبدالمحمد آیتی** **ناشر: نگاه** **چاپ اول، ۱۳۹۴**

